

وقتی یک ماشین جان سربازها را نجات می‌دهد

داستان اسباب بازی

ترجمه: فرهاد مشتاق

■ ام. اس. ان. بی. سی: ارنی فسنندن برای دفاع از جان همرزمانش در عراق و افغانستان به راه عجیبی متوسل شده. او به جای آنکه از آخرین تکنولوژی‌های نظامی استفاده کند با اسباب بازی هوای رفقایش را دارد. ارنی با کمک ابتکار خود تا امروز جان شش سرباز آمریکایی را با یک ماشین اسباب‌بازی نجات داده است. در سال ۲۰۰۷ و در جریان عملیاتی که برادر ارنی مسوول آن بود ارنی تصمیم گرفت از طریق یک ماشین کنترل از راه دور – که به دوربین هم مجهز شده – همه موارد مشکوک را چک کند تا خطری برادرش را تهدید نکند. این ماشین اسباب‌بازی به تمام مناطقی که احتمال بمب‌گذاری در آن بود سرک می‌کشید و گروه گشت از طریق دوربین همه چیز را چک می‌کرد. این طور که فسنندن گفته همین راهکار ساده تا امروز شش سرباز را از مرگ فراری داده. او که از شنیدن این خبر هم خوشحال است هم شوکه می‌گوید: «از اینکه توانستم هوای دوستانم و به خصوص برادرم را داشته باشم خوشحالم. امیدوارم هیچ سربازی با چنین خطراتی در ماموریت‌هایش مواجه نشود. ببخشید شما از این اسباب بازی‌ها نمی‌خواهید؟» این ماشین با سرعتی حدود ۳۰ مایل در ساعت دو هفته قبل یک تیم گشت را از خطر مرگ نجات داد. ماجرا از این قرار است که اسباب‌بازی قهرمان! در یکی از گشت‌های خود گیر تله‌ای می‌افتد که محتوی ۲۲۶ کیلو ماده منفجر کننده بوده. بمب منفجر می‌شود اما به هیچ کدام از سربازان آسیبی نمی‌رسند. اگر آنها احیانا قبل از گشت‌زنی، ماشین را جلو نمی‌فرستادن دیگر الان در این دنیا نبودند و جنازه‌شان را تحویل خانواده‌شان می‌دادند. ارنی می‌گوید: «گویا آنها به چیزی در مسیرشان مشکوک می‌شوند و به همین دلیل ماشین کنترل از راه دور را جلو می‌فرستند تا همه چیز را چک کند.» ارنی از آن روز به بعد دو ماشین دیگر هم در اختیار برادرش قرار داده تا خیالش راحت‌تر باشد: «اگر بتوانم با کاری جان دوستانم را نجات دهم باید در کمترین زمان ممکن این کار را انجام دهم.» مطمئنا شورش‌ها هیچ علاقه‌ای به دیدن ارنی ندارند، چراکه ابتکار او برنامه‌های آنها را تا حد زیادی به هم ریخته البته خود ارنی بابت این موضوع حساسی راضی است. او ادامه می‌دهد: تا امروز تماس‌های زیادی با وزارت دفاع داشته تا در صورت امکان ماشین‌های بیشتری برای سربازان فرستاده



شود. از طرف دیگر ارنی و دوستانش سایتی راه انداختند تا مردم با مراجعه به آن کمک‌های خود برای ساخت ماشین‌های بیشتر را پرداخت کنند.

آغاز ماجرا

تمام این اتفاقات از سال ۲۰۰۷ شروع شد، یعنی زمانی که کریس- برادر ارنی - به عراق اعزام شد تا به عنوان کارشناس مواد منفجره ریسک کشته شدن دوستانش را کمتر کند. زمانی که ارنی از او در مورد امکاناتش پرسید، متوجه شد برادرش تقریبا با دست خالی به مصاف انواع بمب‌ها می‌رود. ارنی می‌گوید: «کریس می‌گفت یا خودش باید مستقیما تمام جاهای مشکوک را چک کند یا حداقل از یک آینه برای این کار استفاده می‌کند. همان موقع پیش خودم گفتم باید راه بهتری هم باشد تا خیالم بابت برادرم هم راحت باشد.» ارنی که مهندس نرفازار است اول از همه سراغ راه‌آرهای زمینی رفت اما خیلی زود متوجه شد این راه چندان به صرفه و اقتصادی نیست. او که عاشق استفاده از هلی‌کوپترهای کنترل از راه دور بود نهایتا ماشین‌های اسباب‌بازی را به‌عنوان بهترین گزینه ممکن برای نظمانی انتخاب کرد. ارنی از دوستش گای هم که سرش برای این جور کارها درد می‌کند، کمک گرفت به خصوص آنکه در مغازه گای انواع و اقسام ماشین‌های کنترل از راه دور وجود داشت. ارنی و گای بعد از مدتی همفکری به این نتیجه رسیدند که دوربینی را روی ماشین کنترل از راه دور نصب و با افزودن چرخانی به آن قابلیت دید در شب را هم به امکانات این ماشین اضافه کنند. کل این کارها ۵۰۰ دلار برای ارنی و گای هزینه داشت که ۲۰۰ دلار آن مربوط به قیمت ماشین بود. ارنی می‌گوید: «این بهترین راه‌حلی بود که به ذهن‌مان رسید. با خودمان گفتیم اگر طرح‌مان به درد خورد که عالی می‌شود در غیر این صورت تنها مقداری پول هزینه کرده‌ایم.»

ماشین چند کاره

کاربری این ماشین تنها به نجات جان سربازها در ماموریت‌هایشان محدود نشده بلکه وسیله‌ای است برای پر کردن اوقات فراغت آنها تا زیاد به جنگ و مشکلات آن فکر نکنند. برای ارنی این نکته بسیار جالب است که چگونه یک اسباب‌بازی معمولی توانسته کار سربازان را در ارتشی که بودجه آن ۶۰۰ میلیارد دلار است، آسان کند.

نقاشی روی دیوار، تفریح جدید هنرمندان افغانی

پشت دیوار شهر؛ یہ طرحی داره

ترجمه: رامین طبرسی



عکس: اس‌ان‌آی‌س‌تی‌ان

اس آنجلس تایمز: ساعت ۱۲ شب که بگذرد تازه کار ترویس‌ت‌های افغانی شروع می‌شود. آنها از خواب نیروهای امنیتی شهر کابل استفاده می‌کنند تا وارد شهر شوند و نقشه شوم خودشان را عملی کنند. اما داستان دی‌وای آکا باقیه فرق می‌کند. او که نام عجیبی برای خودش انتخاب کرده به جای اسلحه و نارنجک با خودش اسپری حمل می‌کند و هدفش صلح‌طلبانه است. او دوست دارد دیوارهای شهرش را با نقاشی زنده کند. دی‌وای تا دیواری خالی پیدا کند فوری دست به کار می‌شود و در عرض چند دقیقه هم دیوار را نقاشی می‌کند هم شعرهای مورد علاقه‌اش را روی آن می‌نویسد. شعرهایی که در مورد نفی فساد، پولشویی و انواع سرکوبی است. به قیافه دی‌وای نمی‌خورد که سن زیادی داشته باشد. تیش تیش اسپورت است و صورتش را با دستمال پوشانده: «باید حقیقت را گفت و برای مواجهه با هر ریسکی آماده شد. دوست دارم با این کارهایم مردم را وادار به فکر کردن کنم تا از خودشان بپرسند چرا افغانستان این همه مشکل دارد.» دی‌وای دوست ندارد کسی اسم واقعی‌اش را بداند؛ چراکه می‌ترسد این موضوع به ضررش تمام شود. کابل در هر چیزی کمبود داشته باشد از نظر داشتن دیوار بتونی بسیار غنی است و همین موضوع بسیاری از جوانان علاقه‌مند به گرافیک را تشویق کرده تا نقدهایشان نسبت به مشکلات افغانستان را روی دیوارهای کابل نشان دهند. دیوارنویسان افغانی مثل هنرهای غربی‌شان دوست دارند در خفا کار کنند و به همین دلیل بیشتر شب‌ها سر کار می‌روند تا کسی آنها را شناسایی و دستگیر نکند. یکی از نوشته‌های روی دیوار که در نزدیکی دانشگاه تربیت معلم کابل است حضور افراد تالایق در مجلس افغانستان را زیر سوال برده و دیگری در مورد سرمایه‌داری است که مثل یک اژدها مشغول بلعیدن افغانستان است. دیوارنویسی و نقاشی روی آن در افغانستان از سال‌ها قبل در این کشور رایج بود. در دهه ۸۰، مجاهدین افغانی در و دیوارهای شهرها را با جملات و طرح‌هایی در اعتراض به حضور کمونیست‌های اشغالگر در این کشور پر کرده بودند و سال‌ها بعد نوبت به طالبان و بعد از آن نیروهای ناتو رسید تا جنگ‌شان را روی دیوارها هم ادامه دهند. کابل به دلیل داشتن دیوارهای زیاد تبدیل به شهری رویایی برای دیوارنویسان شده. فرید خرمی که گرافیس‌ت است، می‌گوید: «با اینکه در کابل خبری از پارچه و پرده با کیفیت مخصوص نقاشی نیست اما تا دل‌تان بخواهد در شهرمان دیوار خالی داریم.» او عادت دارد نقش گل سفید را – که نشانه صلح است- روی دیوار بکشد و برای کارش یک دلیل قابل احترام دارد: «مردم کشورم واقعا به صلح احتیاج دارند.» در بین دیوارنویسان افغانی، زنان هم وجود دارند که دغدغه اصلی‌شان رسیدگی به وضعیت بد زنان در این کشور است. اما لیلین حسینی ۲۲ساله می‌گوید: «زنان افغانی زیاد آزاد نیستند و در روز نمی‌توانند راحت بیرون بروند چه برسد به شب و آن هم بدون هیچ همراهی.» او و بسیاری می‌کنند. او می‌گوید: «می‌توانم از رنگ‌های روشن هم استفاده

کنم اما فعلا فقط سیاه و قرمز در کارهای من کاربرد دارد و آن هم به دلیل خشونت زیادی است که در کشورم دیده می‌شود.» آنها مشتاقانه در مورد روزهایی صحبت می‌کنند که افغانستان یک کشور عالی بوده. اکثر این جوانان فیلم‌های دهه ۶۰ افغانی را دیده‌اند که در آن اثری از محدودیت‌های بی‌شمار برای دختران این کشور نبوده. دی‌وای می‌گوید: «باور نمی‌کردم کشورم این‌طوری بوده. همه چیز مثل یک رویا بود اما حالا به افغانستان نگاه کنید. هنوز اثرات طالبان را می‌بینید و هرزگامی باید منتظر یک حمله انتحاری باشیم.» دوستان دی‌وای هم مثل او فکر می‌کنند و هر کدام از آنها در طول زندگی‌شان با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو شده‌اند. آنها امیدوارند مردم افغان پوست‌اندازی کنند و دیگر به جنگ و مسائیل مربوط به آن فکر نکنند. از نظر این جوانان راه‌های زیادی برای فرار از ناامیدی و نشان دادن شادی و نشاط وجود دارد که شاید کشیدن نقاشی روی دیوار یکی از آنها باشد و هر کسی بسته به ذوق خود می‌تواند تغییری در زندگی یکواختش بدهد. دی‌وای خیلی روی دیده شدن کارش تاکید دارد. به نظر او مردم با دیدن طرح‌ها و پیغام‌های او روی در و دیوار شهر به خودش‌مان می‌آیند و احتمال تغییرات شرایط فعلی

ماشینی که دل دیوید کاپرفیلد را برده
دستگاه سخنگوی میلیون دلاری

ترجمه: بیژن حضرت

دیلی‌میل: یک ماشین پیشگوی سخنگو دل اکثر کلکسیونرهای ثروتمند دنیا و دیوید کاپرفیلد معروف را برده است به طوری که کاپرفیلد – که یکی از بزرگ‌ترین شعبه‌بازان دنیا است – حاضر شده برای خرید این دستگاه، دو میلیون دلار بپردازد. البته ولخرجی کاپرفیلد در مورد این دستگاه بی‌دلیل نیست؛ چراکه به عقیده او این تنها مدل از دستگاه‌های پیشگوی سخنگو در دنیا است. دستگاه – که داخل آن یک مجسمه به شکل افراد آسیایی شرقی وجود دارد – مدت‌ها در یک رستوران در ایالت مونتانا خاک می‌خورد و جدیداً به یک موزه منتقل شده است. دنیا از پنج سال قبل و زمانی که این دستگاه تحت تعمیر قرار گرفت متوجه آن شد. خیلی‌ها این دستگاه را شبیه زولتار- ماشین سخنگوی که در یکی از فیلم‌های تام هنکس وجود داشت – مقایسه می‌کنند. البته این دستگاه با ماشین زولتار تفاوت دارد و آن صحبت کردن عروسک موجود در آن است که آینده شخص روبه‌رویش را پیش‌بینی می‌کند. طرز کار این دستگاه به این صورت است که با انداختن سسکه‌ای درون آن چشم‌های کمک می‌درخشد و صحبت‌های آن شروع می‌شود. کاپرفیلد امیدوار است با خرید این دستگاه آن را در بین کلکسیونرز بزرگ از اشیای عجیب و غریب قرار دهد. او در گفت‌وگویی که با خبرگزاری آسوشیتدپرس داشته، اعتراف می‌کند که چند سال قبل تا یک قدمی خرید این ماشین سخنگو نزدیک شده اما حاضر به لو دادن رقم پیشنهادی‌اش برای خرید آن نمی‌شود. جانا نوبی یکی از مسوولان موزه مونتانا که تماسی از طرف یکی از دستیاران دیوید کاپرفیلد داشته، می‌گوید که پیشنهاد کاپرفیلد پرداخت دو میلیون دلار در کنار اهدای یک ماشین سخنگوی جدید به موزه بوده ضمن آنکه او متعهد شده در

فرار مغزها از نوع انگلیسی

■ دیلی‌میل: انگلیسی‌ها این همه خرج تحصیل بچه‌هایشان کرده‌اند، آن وقت سود آن را دیگر کشورهای خارجی می‌برند. طبق تحقیقات جدید انجام‌شده بیش از یک میلیون دانشجوی باسواد انگلیسی این روزها در وطن خود زندگی نمی‌کنند و راهی کشورهای دیگری شده‌اند. طی ۱۴ سال گذشته انگلیسی‌های زیادی به کشورهایی مثل آمریکا، استرالیا و آلمان رفته‌اند. این تحقیق که توسط یک موسسه مهاجرتی انجام شده، به انگلیسی‌ها هشدار داده که هیچ کشور دیگری مثل بریتانیا طی سال‌های گذشته این همه فرار مغزها نداشته است. در چنین شرایطی طبیعی است که اداره مهاجرت انگلیس شرایط را برای ورود افرادی با مدرک مهندسی و تکنسین‌های تحصیلکرده آسان کرده، چراکه انگلیسی‌ها با بحران افراد متخصص روبه‌رو شده‌اند. سال گذشته در مجموع ۲۳۹ هزار نفر از انگلیس مهاجرت کرده‌اند که در بین آنها مدیران مجرب و کارگران حرفه‌ای هم دیده می‌شود. نتیجه آنکه بیش از یک میلیون انگلیسی تحصیلکرده و کاربلد از این کشور خارج شده‌اند که به نظر می‌رسد تعدادی از آنها قصد بازگشت به کشورشان را هم نداشته باشند. در گزارشی که بر اساس آمار مهاجرت منتشرشده به این نکته اشاره شده که گویا در انگلیس بر خورد جالبی با نخبه‌های خود نداشته‌اند که آنها از کشورشان فرار کرده‌اند. اینکه این همه مهندس از انگلیس خارج می‌شوند، به این معناست که آنها بابت کارشان حقوق کمی دریافت می‌کنند. تعداد مهندسان رشته‌های مکانیک، الکترونیک و عمران در انگلیس بسیار کم است و به نظر می‌رسد شرکت‌های این کشور نمی‌توانند شرایط خوبی برای اشتغال نیروهای‌شان به وجود بیاورند. بیشتر مهاجران سنی کمتر از ۴۵ سال داشتند و به دنبال پیشرفت کاری در کشورهای دیگر بودند، اگرچه پیش از این اسپانیا و فرانسه مقصد اکثر مهاجران انگلیسی بود، اما نرخ بالای بوزو و مشکلات مسکن در این دو کشور باعث شده مهاجران انگلیسی رویاهای خود را در کشورهای دیگری جست‌وجو کنند.

اول آدامس بعد نوازندگی

■ دیلی تلگراف: اخیرا دستورالعمل جالبی به دست موسسین‌های ارکستر بی‌بی‌سی رسیده که بر اساس آن از این هنرمندان خواسته شده تا به دلیل حفظ سلامتی شنوایی‌شان در زمان اجرا هم آدامس بجوند هم فاصله بیشتری با هنرمند کنسرتی خود داشته باشند. آن‌طور که مقامات بی‌بی‌سی متوجه شده‌اند سلامتی نوازندگان به دلیل قرار



گرفتن در محیط شلوغ و پرسرصدا به خطر افتاده و حالا نوازندگان در کنار جویدن آدامس در زمان اجرا باید از گوشی‌های مخصوصی – که از گوش‌شان محافظت می‌کند – استفاده کنند. دستورالعمل سلامت بی‌بی‌سی یک جزوه ۵۰ صفحه‌ای است که نتیجه سه‌سال تحقیق بوده و قرار دادهای جدیدی که به اختیار نوازندگان ارکستر این موسسه خبری بزرگ قرار گرفته، موجود است و اعضای ارکستر باید به آن عمل کنند. بر اساس تحقیق صورت‌گرفته نوازندگان سازهای بادی مثل ترومپت در معرض آسیب‌های شنوایی قرار دارند. یک نوازنده سمپور در طول یک برنامه سه ساعتی باید سرو صابونی معادل طی کردن مسیری نیم‌ساعته با موتور را تحمل کند یا نوازنده فلوت در زمان اجرا مثل کسی می‌ماند که یک ساعت در معرض سروصدا قطار زیرزمینی لندن قرار گرفته و کانکشن نوازندگان ارکستر بی‌بی‌سی هم به دستورالعمل جدید، جالب است. پیتر آدامز، نوازنده ویلن سل می‌گوید: «فکر می‌کنم مساله دیگری که سلامتی نوازندگان را به خطر می‌اندازد، مصرف بیش از حد انواع نوشیدنی‌ها بعد از هر اجراست؛ ضمن آنکه بعید می‌دانم آدامس خوردن نوازندگان در طول اجرا از دید بیننده حرکت جالبی ارزیابی شود.» خوردن آدامس به این دلیل توصیه شده تا مبادا نوازندگان تحت تاثیر استرس ناشی از اجرا یک‌دفعه با قفل شدن فک‌شان مواجه شوند و با جویدن آدامس به آرامش برسند. البته همان‌طور که آدامز هم پیش‌بینی کرده، خیلی از نوازندگان حاضر به جویدن آدامس هنگام اجرا نیستند و این کار را نوعی بی‌احترامی به مخاطب‌شان ارزیابی می‌کنند. یکی از توصیه‌های بی‌بی‌سی به نوازندگان این بوده که حداقل در طول تمرین فاصله مناسبی با هم داشته باشند تا تحت تاثیر صدای ساز یکدیگر قرار نگیرند. نکته دیگر اینکه نوازندگانی که کنار سازهای بادی قرار بگیرند، باید حتما در گوش خود گوشی بگذارند تا دچار مشکل شنوایی نشوند. رات هانتسفور، مشاور سلامت بی‌بی‌سی مسوول تهیه این گزارش برای نوازندگان بوده. او در گزاررش به این نکته هم رسیده که نوازندگی می‌تواند در بعضی مواقع باعث به وجود آمدن استرس‌هایی شود که باعث بالا رفتن فشار خون شود.